



صلح مسلح

شرط تحقق امنیت و توسعه پایدار



داود غورایق‌زندی

عضو هیئت علمی
دانشگاه شهید بهشتی

دولت چهاردهم در «شرایطی خاص» زمام امور را به دست گرفته است؛ منظور از شرایط خاص، نوعی بن‌بست یا قفل‌شدگی در امور داخلی و خارجی است. در واقع، این شرایط خاص، امکان پرداختن واقعی، عملی و عینی در مقابل رویکرد غبرواقعی، غیرعملی و صرفاً ذهنی، برای تحقق اهداف متعدد فراهم می‌سازد. دستور کار و عملکرد دولت تا این زمان، نشان می‌دهد که رویکردها مبتنی بر نگاه راهبردی متناسب با روال متعارف جهانی همراه با پختگی، خلاقیت و عقلانیت است. براساس دیدارها و سخنرانی‌های نخستین سفر رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه کشورمان در نشست سالانه سازمان ملل در مهرماه ۱۴۰۳، چارچوب راهبرد محوری سیاست خارجی دولت چهاردهم را می‌توان در قالب «صلح مسلح؛ شرط تحقق امنیت و توسعه پایدار» دانست. این راهبرد مبتنی بر تجربه تاریخی بیش از ۴ دهه در حوزه سیاست خارجی است. محورهای اصلی این راهبرد عبارت است از:

نخست، این سیاست خارجی به دنبال صلح است. در متون روابط بین‌الملل، صلح به دو واسطه تحقق می‌یابد: کنار گذاشتن سلاح در راستای حذف جنگ با پیش‌شرط تبعیت تمامی دولت‌ها از آن است که از این موضوع، تعبیر به «صلح منفی» می‌شود؛ همانی که در بیان رئیس‌جمهور محترم آمده است: «اما آماده‌ایم سلاح‌های خود را کنار بگذاریم، به شرط این‌که اسرائیل هم سلاح خود را کنار بگذارد و یک سازمان بین‌المللی در منطقه، امنیت را تأمین کند». اما اگر دولتی سلاح خود را کنار گذارد و دولت دیگر این کار را نکنند، چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ در اینجا کشوری که سلاح متناسب در اختیار ندارد، مقررات کشور خود را در معرض تهدید جدی قرار می‌دهد. برای برهیز از این وضعیت، باید به اندازه‌ای نیروی نظامی را تقویت کرد تا موازنه برقرار شود. تا زمانی که کشورها توان دفاع از خود داشته باشند، صلح قابل اتکا و پایدار خواهد بود. بر همین اساس، برای تضمین صلح و بر این‌که «زیر بار زور نمی‌رویم»، «صلح مسلح» راهبردی معقول در مطالعات استراتژیک است. تأکید بر سلاح، در کنار صلح، برای حفاظت است، و به تعبیر معاون راهبردی رئیس‌جمهور نه برای تهدید دیگران، آرتانید و نسل‌کشی، «ما با هیچ کشوری دعوا و جنگ نداریم»، دو، آنچه در بیان هیئت ایرانی آمده است، صرفاً «صلح منفی» نیست، بلکه تأکید بر رویکرد «صلح مثبت» است. منظور از صلح مثبت تلاش برای ایجاد روابط مبتنی بر حق و عدالت، گسترش تفاهم و همکاری به جای جنگ و درگیری، رسیدن به زبان مشترک برای گفت‌وگو و پیشرفت متقابل، تحقق اصل انصاف در نظام بین‌الملل، توجه به ویژگی‌های فرهنگی جوامع، تحقق تعهدات کشورهای توسعه‌یافته در قبال کشورهای دیگر و مخالفت با تحریم به مثابه «سلاح» علیه جان و انسانیت است. بر اساس متون روابط بین‌الملل، آنچه در بیان رئیس‌جمهور پزشکیان در سازمان ملل ارائه شده، امکان گذر از شرایط حداقلی روابط به سطح بالاتر یعنی «همکاری» است. سه، «صلح مسلح» امکان گذر از محدودیت‌ها به توافقات بیشتر، گذر از تهدیدها به فرصت‌ها، ایجاد اعتمادسازی به تعبیر وزیر امور خارجه و در نهایت تلاش در راستای تعامل و مذاکره به جای تقابل است. اما اگر این روال تحقق نیابد، در مقابل تهدیدات، محدودیت‌ها و تجاوزگری، دست بسته نیستیم. پس کشورهای غربی به جای دنبال «زیر بغل مار» بودن و اتهام‌زنی به ایران در مورد تسلیحات هسته‌ای بهتر است به اعتمادسازی متقابل مبتنی بر عدالت و انصاف رو آورند. چهار، راهبرد «صلح مسلح» به این موضوع اشاره دارد که دوگانه امنیت و ثبات در قبال رشد و توسعه یا «میز و میدان» باید در فرایند تصمیم‌گیری کشورها و در سطح نظام بین‌الملل بر داشته شود. این دستورکار کنونی است که در سازمان ملل نیز در حال پیگیری است. این سازوکار مناسب، سوغاتی نخستین سفر رئیس‌جمهور پزشکیان به سازمان ملل است که پیش از این نیز در قالب «گفت‌وگوی تمدن‌ها» آقای خاتمی و «جهان عاری از خشونت و افراط‌گرایی» آقای روحانی طرح شده بود. «ما از سوی جمهوری اسلامی ایران حامل پیام صلح و امنیت... و توسعه برای همه مردم هستیم». در نهایت، این سیاست خارجی متوازن و مستقل و عزت‌مندانده‌ای است که حتی به طرفین درگیری اوکراین تا آکید می‌کند که امنیت و منافع یک کشور با نابودی کشور دیگر قابل تحقق نیست. همچنین اقبال به رویکرد شرقی در دیدار با وزیر خارجه چین در نیویورک دنبال می‌شود تا توازن و تعادل مناسب در روابط خارجی کشور تحقق یابد.

با اسرائیل چه کنیم؟



تکس: CNN

مروری بر تحولات خاورمیانه در آستانه سالگرد عملیات طوفان الاقصی در ۷ اکتبر حاکی از این گزاره است که هرچند در ابتدا، این اسرائیل بود که با وارد آمدن ضربه‌ای عمیق به منظومه بازدارندگی‌اش، بازنده ساعات و شاید هفته‌های نخست پس از عملیات نظامی حماس بود، اما ماه‌های بعد، واقعیتی را نمایان و سوال‌های فراوانی را ایجاد کرد. واقعیت تحولات بیش از ۱۱ ماه گذشته آن است که بنیامین نتانیاوو و کابینه افراطی‌اش خیلی زود، تهدید را به فرصت بدل کرده و از فضای خاورمیانه پسا‌اکتبر برای پیشبرد اهداف بی‌ثبات‌کننده و جنگ طلبانه خود بهره بردند.

نابودی نوار غزه و زیرساخت‌های آن و ترور رهبران مقاومت فلسطینی از یک سو اما مهم‌تر از آن ایجاد مشروعیت برای ترور فرماندهان ایرانی، حمله به اماکن دیپلماتیک ایران و در نهایت ترور رئیس‌دفتر سیاسی حماس در پایتخت جمهوری اسلامی ایران، بهانه و مشروعیتی می‌خواست که در پرتو طوفان الاقصی برای نیروی اشغالگر مهیا شد. حال نیز نتانیاوو تمایل خود را برای ادامه جنگ تا دستیابی به تمامی اهداف تل‌آویو پنهان نکرده و هر روز قدم جدیدی برمی‌دارد و حالاً نیز حمله نظامی همه‌جانبه به لبنان را آغاز کرده است تا سایه بازدارندگی حزب‌الله را از آسمان اسرائیل محو کند. در این میان تلاش جمهوری اسلامی ایران نیز برای تقویت بازدارندگی خود با اجرای عملیات «وعده صادق» عملاً با شکست مواجه شده است که اگر اینگونه نبود، ترور هنیه صورت نمی‌گرفت. امروز نیز مقامات در تهران، به درستی نسبت به نیفتادن در دام نخست‌وزیر جنگ طلب اسرائیل هشدار می‌دهند اما سوال مهم امروز این است که حالا باید با اسرائیل چه کرد؟



فاطمه کلانتری

خبرنگار گروه دیپلماسی

نگاه
دیپلمات

لزوم فرماندهی واحد و استراتژی نویسی

به اطلاعات حساس امنیتی درباره مقامات و نیروهای حزب‌الله از طریق کار گذاشتن احوات شنود و ردیابی در سیستم‌های ارتباطی حکایت دارد و نیز تأکیدی بر این است که پاسخ به دو ترور قبلی در سطحی بازدارنده برای جلوگیری از تکرار ترورها نبوده است.

گذشته از اشکال فوق‌که ناشی از ضعف سازماندهی و استراتژی نویسی گروه‌های مقاومت است، ما در این ماجرا با نوعی از سطح بازدارندگی بین گروه‌های مقاومت و اسرائیل چه به صورت تک‌تک و چه به صورت جمعی رویه‌رو هستیم که به گونه‌ای نیست تا اسرائیل را از ورود به درگیری باز دارد یا عامل بازدارنده باشد تا با این گروه‌ها وارد مقابله نشود. پس اول باید دید چگونه می‌توانیم سطح بازدارندگی گروه‌های مقاومت علیه اسرائیل را افزایش بدهیم؟ یک قسمتش این است که باید عملیات نظامی افزایش یابد یا اینکه با فعالیت‌های سیاسی و دیپلماتیک و پارگیری و شناسایی در سطح جهان فشاری بر اسرائیل وارد شود که سطح بازدارندگی بالا برود یا عامل بازدارنده از سوی گروه‌های مقاومت چه به شکل فردی و چه به شکل جمعی افزایش یابد و سبب شود اسرائیل به راحتی نتواند آنها را مورد حمله و آسیب قرار بدهد. این تحول خطرناکی است که طرفین درگیری برای ضربه زدن به یکدیگر به وسایلی تشبث کنند که عامل زیست بشری هستند! اقدامات اسرائیل مانند مسموم کردن آب یا انتشار گاز در هوا است!

در لبنان همان استراتژی کوچک‌اندن مردم که اسرائیل در مقابل حماس اتخاذ کرده بود، الان شروع به بمباران جنوب لبنان کرده و همین‌طور به مردم هشدار می‌دهد و مردم را به سمت شمال لبنان سرازیر می‌کند تا منطقه حائلی که معتقد است حزب‌الله باید پشت این منطقه حائل قرار بگیرد برای خودش به وجود بیاورد. به هر صورت آنچه تا این‌جا کار به ارتش اسرائیل مزیت نسبی جنگی داده است و به قول حسن نصرالله او را قادر به وارد کردن

می‌رود. اسرائیل با راهبرد مشت آهنین هیچ محدودیتی برای خود قائل نیست و نتانیاوو برای اینکه به اهداف شخصی خود برسد و در این دوره نخست‌وزیری بتواند قهرمان ملی شود و پرونده‌های چندگانه‌اش را پشت سر بگذارد، از هر آتش‌افروزی کوتاهی نخواهد کرد. اما دنیا باید توجه کند. تبدیل تلفن که از ضروریات زیست طبیعی انسان است به یک بمب ضد نفر که اطرافیان فرد را نیز زخمی و یا می‌کشد دست‌کمی از بمب‌های خوشه‌ای و فسفری ندارد! من بعد هیچ وسیله الکترونیکی امنیت ندارد! دانشمندان با اختراعات خود و مخصوصاً در زمینه الکترونیک به دنبال راحت‌تر کردن زندگی بشریت بودند اما اسرائیل با درنوردیدن مرزها و شکستن خط قرمزها دستاوردهای بشریت را فقط برای پیروزی بر دشمن بلای جان انسان‌های بی‌گناه کرده است!

این استراتژی اسرائیل است و متقابلاً گروه‌های مقاومت به این استراتژی ضربه زدند! راهبرد اسرائیل این بود که فقط در یک جبهه بجنگد و برای به هم زدن این راهبرد گروه‌های مقاومت باید به سمت تعدد یا تنوع جبهه‌ها می‌رفتند که این اتفاق نیفتاده و به این دلیل است که سازمان یا ساماندهی لازم گروه‌های مقاومت رخ نداده یا هماهنگی و فرماندهی واحدی که گروه‌های متعدد باید داشته باشند و از قبل کار کند و از نظر سیاسی بایستی شناسایی شود و از نظر بین‌المللی مورد پذیرش قرار بگیرد تا این فرماندهی واحد در زمان لزوم بتواند کار سیاسی ارتباطی دیپلماتیک از جنبه عملیاتی انجام دهد، نبوده است. قبل از موج جدید کنونی حملات به جنوب لبنان و دره بقاع، اسرائیل با اولین ترور در بیروت در ژانویه گذشته قواعد درگیری متعارف با حزب‌الله را شکسته و با ترور دوم و سوم در صرافت تثبیت این معادله در چارچوب راهبرد جدید خود در جبهه شمالی است. تکرار ترور رهبران و فرماندهان عالی در بیروت از گستردگی شبکه نفوذ در لبنان و احتمال دستیابی اسرائیل



نصرت‌الله تاجیک

دیپلمات بازنشسته و سفیر
پیشین ایران در اردن

برای پاسخ به این سوال که با اسرائیل چه باید کرد؟! چنانچه بخواهیم یک بررسی داشته باشیم که منجر به توصیه یا نسخه‌پیچی شود، اول باید ببینیم طرف مقابل چه می‌کند و براساس آن بگویم ما باید چه بکنیم و چه نباید بکنیم؟! اسرائیل راهبرد تمرکز بر هر یک از گروه‌های مقاومت و حذف چیزی که تهدید تلقی می‌کند را در پیش گرفته است؛ تا تک‌تک آنها را از میدان بدر کند! یعنی ابتدا بر غزه متمرکز ماند و جبهه دیگری باز نکرد و به حماس ضربه زد؛ اگر چه تا حدی به اهدافش نرسید، و یک سرزمین سوخته بر جای گذاشت و یک جنایت نسل‌کشی در کارنامه نتانیاوو و اسرائیل به‌جا ماند! ولی در عین حال توان نظامی حماس را هم از جهت ضربه زدن به زیرساخت‌های نظامی از جمله تسلیحات و نیروی انسانی و یا امکانات استراتژیکش از جمله تونل‌ها دنبال کرد و الان هم به سراغ حزب‌الله در لبنان رفته است؛ با همان استراتژی کوچ اجباری مردم جنوب‌لبنان!

از آغاز اقدامات نظامی حزب‌الله برای توقف جنگ غزه در اکتبر گذشته هم بعضی از تحلیلگران می‌گفتند اگر قرار است حزب‌الله با اسرائیل وارد درگیری شود، زمانش الان است و نه اینکه بگذاریم حماس آسیب جدی ببیند و بعد اسرائیل با خیال راحت و فراغ‌بال به سراغ حزب‌الله برود. الان هم همان استراتژی که در آنجا به کار گرفته را در رابطه با حزب‌الله به کار گرفته و بعد از حزب‌الله به سراغ انصارالله و سپس به سراغ گروه‌های مقاومت دیگر از جمله در عراق